

تجدید حیات اسلام

در آسیای مرکزی*

□ ابوذری خیری

□ مترجمین: سیاوش یاری و پرویز باقری

امروزه آسیای مرکزی متشکل از پنج جمهوری مستقل قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان، ترکمنستان و تاجیکستان می‌باشد. این منطقه دارای منابع طبیعی و موقعیت تجاری فوق‌العاده‌ای است و در قدیم محل عبور جاده ابریشم بوده است. مسلمانان در این منطقه تحولات مهمی به وجود آورده و ضمن ایجاد مراکز علمی، مساجد زیادی بنا کرده و به امور مذهبی روی آوردند. اما از اواسط قرن شانزدهم میلادی که روس‌ها بر این منطقه تسلط یافتند، مبارزه با اسلام و مسلمانان را آغاز کردند و این روند پس از حاکمیت کمونیست‌ها، شدت بیشتری یافت و منجر به تخریب مساجد و مراکز مذهبی شد. ولی بعد از به قدرت رسیدن گورباچف، اوضاع دگرگون شد و فعالیت‌های مذهبی مسلمانان از نو آغاز گردید و صدها مسجد جدید ساخته شد. این نوشتار به تجدید حیات اسلام در آسیای مرکزی بعد از طی این دوره می‌پردازد.

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تشکیل جمهوری‌های جدید مستقل در آسیای مرکزی رویدادی پرمعنا در تاریخ معاصر است. این امر، تغییرات مهمی در محیط اقتصادی و جغرافیای سیاسی این منطقه به دنبال داشت. این رویداد، در منطقه‌ای که اسلام و مسلمانان در آن، تاریخی طولانی داشتند به وقوع پیوست. در واقع، طی دوره سامانیان، اسلام و مسلمانان موقعیت مسلطی را در آن منطقه به دست آوردند که تا انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ (م) ادامه داشت.

این منطقه، بخش مهمی از دنیای اسلام بود که در دوره‌های متأخر، ترکان برآن مسلط شدند. اسلام در این ناحیه نه تنها برخی نمادهای مذهبی، اجتماعی و فرهنگی خود را برای قرن‌ها توسعه داد، بلکه شهرهای باشکوهی چون بخارا، سمرقند، تاشکند، مرو و [شهرهای دیگر] خراسان را نیز بنیان گذارد. این شهرهای قدیمی مراکز بزرگ علمی بودند. دانشمندان و نویسندگانی چون ابن سینا، بیرونی، غزالی عمرخیام و فردوسی که در خلق آثار علمی، تاریخی و ادبی نقش بزرگی داشته‌اند از این منطقه برخاسته‌اند.

امروزه آسیای مرکزی شامل پنج جمهوری مستقل قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان، ترکمنستان و تاجیکستان می‌باشد. آسیای مرکزی منطقه وسیعی را در بر می‌گیرد که حدود چهار میلیون کیلومتر مربع وسعت دارد و دارای جمعیتی حدود ۶۰ میلیون نفر است. این منطقه از شمال به فدراسیون روسیه، از شرق به چین، از جنوب به ایران و افغانستان و از غرب به دریای خزر محدود می‌باشد و از آب و هوا و اوضاع طبیعی متنوعی برخوردار است. در غرب و شمال، دشت‌های وسیع؛ در شرق، بخش قابل توجهی از کوپت‌داغ؛ در جنوب غرب، پامیر، و در شرق، کیان‌شان آسیای مرکزی را از بقیه قاره جدا می‌کنند. دو رود بزرگ آسیای مرکزی «آمودریا» و «سیردریا» می‌باشند. این منطقه که اعراب، آن را «ماوراءالنهر» نامیده‌اند، قبل از آن، Transoxiana که به معنی «بین دو رود» می‌باشد، نامیده می‌شد.^(۱) در این منطقه چند جزیره، دریا و دریاچه وجود دارد که بزرگ‌ترین آن‌ها

دریای کاسپین در غرب، دریاچه آرال در نواحی مرکزی و دریاچه بالخاش در شرق می‌باشند. این ناحیه از نظر منابع طبیعی با ذخایر قابل توجه نفت، گاز طبیعی، ذغال‌سنگ، طلا، اورانیوم و دیگر معادن و محصولات کشاورزی، بسیار حاصلخیز می‌باشد.

موقعیت جغرافیایی آسیای مرکزی از نظر تجاری اهمیت فوق‌العاده‌ای به این ناحیه داده است. قبل از کشف راه‌های دریایی، تمام راه‌های اصلی تجارت میان آسیای مرکزی و شرقی با اروپای شرقی و کشورهای خاور نزدیک، بر این ناحیه متکی بود.^(۲)

از دیدگاه تاریخی، مردمان آسیای مرکزی به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول صحراگرد و دسته دوم شهرنشین می‌باشند. نخستین مراکز شهری در حدود ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد در ترکمنستان و احتمالاً به وسیلهٔ مردمی با خاستگاه ایرانی ایجاد شده است.^(۳) پس از انقراض هخامنشیان توسط اسکندر، جانشینان او هلنیسم را در نواحی جنوبی آسیای مرکزی مطرح کردند.^(۴) از اواسط قرن سوم قبل از میلاد، در ناحیه شرقی آسیای مرکزی (ازبکستان امروزی) دولت یونانی - بلخی (باکتری) شکل گرفت، درحالی‌که ناحیه غربی آسیای مرکزی (ترکمنستان امروزی) با امپراتوری پارت متحد گشت و بدین طریق دارای فرهنگی متفاوت گردید. اما تمامی منطقه، به وسیلهٔ جاده‌ای موسوم به «جادهٔ ابریشم» به هم متصل می‌شد. جاده‌ای تجاری که از سراسر قارهٔ آسیا شامل چین، هندوستان، خاورمیانه و حوزه دریای سیاه عبور می‌کرد.^(۵)

در قرن سوم بعد از میلاد که ایران تحت سلطهٔ ساسانیان بود، دوباره استیلای خود را بر نواحی جنوبی، آسیای مرکزی به دست آورد. در طی این دوره، نظام سیاسی، فعالیت فرهنگی و موقعیت اقتصادی تا چند قرن در منطقه در وضعیتی بسیار مناسب بود.^(۶) اما این وضعیت با حملهٔ اعراب در قرن هفتم میلادی دگرگون گردید.^(۷) اسلام نه تنها سازمان جدید عقیدتی، بلکه یک نظم اجتماعی و معرفت‌شناسی تازه‌ای

ارائه کرد.^(۸)

در سال ۷۴۰ میلادی، یعنی در دوره خلافت ولید بن عبدالملک، عرب‌ها به وسیله قتیبه بن مسلم بن عمر و الباهلی بر آسیای مرکزی حکومت می‌کردند.^(۹) فرمانده عرب در مرو، نزدیک شهر «ماری» در ترکمنستان امروز، بود. حدود پنجاه هزار عرب از بصره و کوفه مهاجرت کرده و در خراسان، بخارا و دیگر نواحی مستقر شدند.^(۱۰) قتیبه اصلاحاتی در سپاهش انجام داد و توانست وفاداری و اطمینان ساکنان بومی را جلب کند. او دو مسجد در بخارا ساخت که یکی از آنها امروزه «مسجد قتیبه» نامیده می‌شود. در دوره حکومت کمونیست‌ها، این مسجد به انبار گمرک تبدیل شد، اما پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، این مسجد دوباره به مسلمانان برگردانده شد.

عرب زادگان که جدا از بومیان زندگی می‌کردند، زبان خود را حفظ کردند؛ اما بومیان در دوره نخستین، قرآن را به زبان فارسی از برمی‌خواندند.^(۱۱) آن‌ها یک بار در زبان عربی مهارت پیدا کردند، اما این عمل تکرار نشد، شهرهای آسیای مرکزی به قلمرو فرهنگی خلافت [اسلامی] در آمدند و در حدود یک قرن مراکز مهم علمی اسلامی [در این منطقه]، تحت نظر اعراب و بعدها سلجوقیان و ترکان بود تا این که به وسیله مغولان ویران گردیدند.^(۱۲)

پس از حمله اعراب در ناحیه آمودریا و سیردریا با شیوه جدید ایمان و راه جدید زندگی، نوع تازه‌ای از زندگی اجتماعی در آسیای مرکزی شکل گرفت. ساکنان آسیای مرکزی فلسفه‌های اعراب را پذیرفتند و زبان آنان را برای فرهنگ و علوم اسلامی اقتباس کردند. شهرهای اصلی همچون سمرقند، بخارا، ترمذ، خوارزم، مرو، خجند، اورگند و نسا از جهت تفکرات اسلامی ساکنانشان مشهور بودند. این شهرها با دیگر سرزمین‌های اسلامی دارای روابط تجاری، فکری و مذهبی بودند. برخی از دانشمندان این نواحی عبارتند از: امام محمد بن اسماعیل البخاری (۱۹۴-۲۵۶هـ)، محدث بزرگ حافظ ابو عیسی ابن عیسی الترمذی (متوفی ۳۴۰هـ)، امام احمد بن محمد الخوارزمی (۳۹۳-۴۸۴هـ)، متفکر بزرگ اسلامی ابونصر طرکان حکیم الفارابی

(متوفی ۳۳۹هـ) عالم برجسته ابوریحان محمد بن احمد بیرونی (۲۶۲-۳۴۸هـ) و دانشمند معروف ابوعلی سینا.

ابوعلی سینا کتاب‌هایی در زمینه پزشکی و فلسفه نوشت. (۱۳) در میان آثار او در زمینه پزشکی، «قانون علم پزشکی» که در قرن دوازدهم میلادی به لاتین ترجمه شده و به وسیله فیزیکدانان در شرق و غرب مورد استفاده قرار گرفته، معروف تر است. (۱۴) محمد بن موسی خوارزمی همان طور که از عنوان اثرش «الجبر» برمی آید، بنیان‌گذار ریاضیات عرب است. او نه تنها یک ریاضی‌دان، بلکه منجم، جغرافی‌دان و مورخ نیز بود. آثار او نمایان‌گر تلفیقی از جبر هندسی و هندسه یونانی است که اساس علم ریاضی امروزی را تشکیل می‌دهد. محمد بن موسی خوارزمی قرن‌ها سنت کهن خوارزمیان از ریاضیات را برای نیازهای اساسی چون آبیاری، سیاحت، تجارت و معماری که بیشتر متأثر از فرهنگ یونانی و هند بود به کار برد. (۱۵)

در دوره عباسیان خیلی سریع به حضور عرب پایان داده شد، اما اداره این منطقه تحت قلمرو قدرت خراسان باقی ماند. بنابراین، هنوز حوزه نفوذ ایرانیان در این ناحیه زیاد بود. نخستین دولت مسلمان مستقل در آسیای مرکزی سامانیان بودند که در سال ۸۷۵م. خراسان به وسیله یک دودمان ایرانی تأسیس شد که مرکز قدرت خود را در بخارا قرار داد. امپراطوری سامانیان در اوج عظمتش سیطره خود را بر ماوراءالنهر، خوارزم و منطقه وسیعی از ایران و افغانستان اعمال می‌کرد. (۱۶) بنیان‌گذار سلسله سامانیان، اسماعیل بن احمد بود که از سال ۸۷۵ تا ۹۹۹م حکومت کرد. سامانیان ارتباط تجاری با اروپا و چین را تا حدود زیادی توسعه دادند. بنابراین، جاده ابریشم در این دوره شکل گرفت. دولت سامانی نقش بزرگی در تاریخ این منطقه (ماوراءالنهر، خوارزم، منطقه سیردریا، ایران و افغانستان) ایفا کرد. در این دوره، زبان فارسی - تاجیک در منطقه گسترش یافت و به همین جهت شعرای بزرگی چون رودکی و فردوسی آثار تاریخی خود را به رشته تحریر درآوردند. اما زبان عربی به عنوان یک زبان علمی به حیات خود ادامه داد. (۱۷)

با آغاز قرن شانزدهم، خان‌نشین‌های بخارا و خیوه به عنوان دو مرکز رهبری نیروهای منطقه‌ای ظاهر شدند. قلمرو خان‌نشین بخارا تقریباً شامل ازبکستان امروزی بود؛^(۱۸) البته بخشی از ترکمنستان، تاجیکستان و افغانستان را نیز شامل می‌شد. خیوه کمی کوچک‌تر بود و در جنوب دریاچه آرال واقع شده بود و قلمرو آن شامل سرزمین‌های ترکمن‌ها، قزاق‌ها و قاراقالپاق‌ها بود. در قرن هجدهم میلادی، روستاهای واقع در این منطقه به عنوان قدرت سوم سربرآوردند. بقایای نظام کلان قبیله‌ای قدرتمند، در میان ترکمن‌ها، قزاق‌ها و قرقیزها که صحراگرد بودند، موجود بود.^(۱۹)

تسلط روس‌ها بر آسیای مرکزی

نخستین برخورد بین روس‌ها و مسلمانان در منطقه «ولگا» روی داد. تجزیه اردوی زرین به خان‌نشین‌های رقیب، شامل آستراخان، کازان، کریمه و اردو و خان‌نشین تاتارهای سیبری، فرصتی طلایی را برای روس‌های تزاری فراهم کرد تا شکست‌های گذشته‌شان را تلافی کنند و مغول - تاتارهای فاتح را به اختیار خود در آوردند. در اوایل، روس‌ها به این ترتیب در منطقه ولگا پیش رفتند. حمله روس‌ها با ضمیمه‌سازی قازان، در سال ۱۵۵۲م، و آستراخان، در سال ۱۵۵۶م، به روسیه شروع شد. خان‌نشین کریمه در سال ۱۷۷۱م فتح و در سال ۱۷۸۳م ضمیمه روسیه شد. پس از الحاق قازان به روسیه، ایوان مخوف کلیسای بزرگ «باسیل» را در میدان سرخ مسکو برای برگزاری جشن پیروزی‌اش بنا نمود و گنبدهای آن را پیازی شکل درست کرد تا شبیه عمامه سران تاتار خدمتگزارش باشد.^(۲۰)

مقامات روس در سال ۱۷۴۰م تصمیم گرفتند آشکارا مساجد را ویران کنند. در طی سه سال بعد، از ۵۳۶ مسجد در منطقه ولگا، ۴۱۸ مسجد ویران شد.^(۲۱) این امر به شورشی سریع در سال ۱۷۴۴م منتهی گردید. و در نتیجه، اجازه داده شد که دو مسجد جدید در قازان ساخته شود. هنگامی که کوشش‌های مضاعف برای تغییر کیش،

ویرانی مساجد و مدارس و از بین بردن رهبران مذهبی، روس‌ها را به اهدافشان نرساند، تصمیم گرفتند استراتژی‌ها و تاکتیک‌هایشان را تغییر دهند. از این پس، اعمال مذهبی از امور سیاسی جدا شد. نخستین هیأت تبلیغی ارتدوکس به دستور ملکه آنالوانوا (۱۷۴۰-۱۷۳۰م) به ناحیه قازان اعزام گردید. «دفتر جدید امور مسیحیان» در سپتامبر سال ۱۷۴۰ تأسیس گردید^(۲۲) که قازان، آستراخان، نیژنی، نوگوارد، و ورونژ در قلمرو نفوذ آن بود. این امر در همه این مناطق سازمان‌هایی داشت. این سازمان‌ها برای جمع‌آوری پول جهت اداره مسیحیان آن مناطق، مستقیماً مالیات‌هایی را بر مسلمانان تحمیل می‌کردند. در سال ۱۷۵۰ مقامات دولتی موقعیتی بحرانی داشتند و دفتر امور جدید مسیحیان (K.N.D) که رودرویی آشکار با مسلمانان را دامن زد، سرانجام در سال ۱۷۶۴ تعطیل شد.^(۲۳)

در سال ۱۷۸۴م اسامی شهرهای منطقه کریمه عوض شد و نام کریمه نیز به «تاوریده» تغییر یافت. شهر مشهور «آق مسجد» به «سمیفاروپل» تغییر نام داد. در اواخر قرن هجدهم، چیزی بین یک‌صد هزار تا سیصد هزار تاتار در استپ‌های مرکزی و شمالی کریمه، که برای امپراتوری عثمانی باقی ماند، سرگردان بودند.^(۲۴) آخرین پایگاه مسلمانان که به روسیه ضمیمه شد ترکستان بود که به دو خان‌نشین خیوه و خجند و امیرنشین بخارا تقسیم می‌شد. تهاجم روس‌ها درست پس از جنگ کریمه شروع شد. از یک‌ها بزرگ‌ترین ملت در آسیای مرکزی بودند که در سال ۱۸۶۰م جمعیتی حدود سه و نیم میلیون نفر را تشکیل می‌دادند. در این زمان ترکمن‌ها، قرقیزها و تاجیک‌ها ملت‌های خیلی کوچک‌تری بودند.^(۲۵) در سال‌های ۱۸۶۸ و ۱۸۷۳م امیرنشین بخارا و خان‌نشین خیوه به کشورهای تحت‌الحمایه تبدیل شدند. در سال ۱۸۷۶م خان‌نشین خجند کاملاً ضمیمه روسیه شد و آشکارا خود مختاری‌اش را به کلی از دست داد.^(۲۶)

سیاست اصلی حکومت تزارها در یک منطقه با منطقه دیگر تفاوت داشت. ولی در کل با سیاست‌هایی همچون نابودی کامل طبقه حاکم که خطرناک‌ترین دشمن

امپراطوری روسیه محسوب می شدند، دنبال می شد. پس از این، روس ها ساختمان های فئودال ها را خراب کردند. و آن ها را از حقوقشان محروم کردند، سپس اموال و خراج هایشان را به طور هم زمان تصاحب کردند.^(۲۷)

مسلمانان در زمینه های مختلف با علایم خاصی مشخص گردیدند. رژیم تزاری، اسلام در ترکستان را به عنوان دشمن خطرناک خود می دانست، زیرا روس ها گرفتار چندین شورش قوی الهام گرفته از اسلام شدند که توسط رهبران مذهبی مسلمانان هدایت گردیدند. اما همان طور که روس ها با نیروی نظامی قوی در تحکیم سلطه خود موفق شدند، فرقه ای از مسلمانان توجه خود را به اصلاح نظام سنتی آموزش به نحوی که تجهیز کننده منابع انسانی برای مبارزه با تسلط روس ها باشد، اختصاص داد.^(۲۸) این فرقه به وسیله اسماعیل بیگ کاسپرینسکی رهبری می شد.^(۲۹) جنبش نوگرایان، به رغم مقاومت سنت گرایان در برابر هرگونه اصلاح که به وسیله اداره مستعمرات روس حمایت می شد، گام های بلندی برای بیداری مجدد نوخواهان ملی گرا که به صورت موفقیت آمیزی در برابر سیاست روسی سازی مقاومت می کردند، برداشت و به تبلیغات دینی مسلمانان در برابر مسیحیان کمک کرد.^(۳۰)

به این ترتیب، اتحاد توده های مسلمانان تحت پرچم نوگرایان «کنگره مسلمانان روس» را به وجود آورد. اولین جلسه کنگره مسلمانان روس در ۱۵ اگوست ۱۹۰۵ در نیژنی نوگوراد تشکیل شد. اسماعیل بیگ کاسپرینسکی رئیس این کنگره بود.

موضوع اصلی اتحادیه مسلمانان روس، تجمع مسلمانان روسیه در یک جنبش برای استقرار یک حکومت مشروطه بود که مبتنی بر سهم نمایندگی ملیت ها باشد.^(۳۱) دومین کنگره از ۱۳ تا ۲۳ ژوئیه ۱۹۰۶ در سن پترزبورگ تشکیل شد. هر دو کنگره غیرقانونی بودند، اما به علت گستردگی آن ها در کشور، حکومت نه تنها هیچ اقدامی علیه سازمان دهندگان آن ها نکرد، بلکه به آن ها برای برپایی دیگر کنگره ها نیز مجوز داد.

سومین کنگره از ۱۶ تا ۲۱ اگوست مجدداً در نیژنی گوراد برگزار شد. رئیس این

کنگره توپهی باسف بود. کنگره آشکارا در مورد مباحث حساس صحبت کرد و یک کمیته مرکزی ۱۵ نفری تشکیل داد. با این حال، آن کمیته شامل نمایندگانی از همه ملیت‌های بزرگ مسلمان نبود. در کمیته مرکزی تنها یک نفر از آذربایجان بوده و بقیه از تاتارها بودند. آزادی خواهان آذربایجان پس از کنگره دوم، علاقه خود را به جنبش اتحادیه مسلمانان روسیه از دست داده و جا را برای تاتارها خالی کردند.^(۳۲) آزادی خواهان آذربایجان در ۱۷ اکتبر ۱۹۰۵ در باکو «حزب مشروطه مسلمانان» را تشکیل دادند. همان‌طور که لنین از تفوق مسلمانان تاتار بحث می‌کند مشاهده می‌شود که تاتارهای قازان برای هر صد نفر از دو جنس دارای یک مدرسه بودند، در حالی که اعضای کلیسای ارتدوکس برای هر ۱۵۰۰ تا ۳۰۰۰ نفر یک مدرسه داشتند.^(۳۳)

عقیده پان ترک‌ها^(۳۴) اتحاد همه مردم بود و تعداد زیادی از مسلمانان معتقد بودند که اتحاد پان ترکیسم و پان اسلامیسیم تنها راه نجات مسلمانان است. کاسپیرینسکی به تنهایی سه روزنامه مختلف به نام «عالم نسوان»، «عالم صبیان» (دنیای کودکان) و «خاخا»^x منتشر کرد. یک گروه سیاسی معروف به «تاتار جوان» شکل گرفت که حداقل در آغاز، تشکیلاتی مخفی و زیرزمینی بود و الگویی برای ترکان جوان محسوب می‌شد.^(۳۵) این گروه، هم‌چنین، شروع به انتشار مجله‌ای هفتگی به نام «خدمت وطن» کرد که در سال ۱۹۰۸م توسط روس‌ها توقیف شد.^(۳۶)

اسلام در آستانه انقلاب اکتبر

هنگامی که انقلاب بلشویکی در سال ۱۹۱۷م به وقوع پیوست روشنفکران جدید مسلمان آسیای مرکزی «انجمن مسلمانان» را تشکیل دادند و علما نیز «جماعت علما» را که به وسیله ملاشیرعلی پین هدایت می‌شد بنیان‌گذاری کردند. اولین کنگره انجمن مذکور در آوریل برگزار شد که ۴۵۰ صاحب نظر در آن شرکت کردند. آن‌ها خواستار

* Khakhakha

پایان یافتن استعمار روسیه و بازگشت سرزمین‌های اشغالی به صاحبان اصلی آن شدند. دومین کنفرانس مسلمانان آسیای مرکزی در تاشکند برگزار شد که توسط شریعه اداره می‌شد و انجام آن توسط محکمه شریعت و به ریاست شیخ الاسلام تضمین می‌شد. (۳۷)

درست قبل از انقلاب اکتبر، کنگرهٔ علما، صوفیان و رهبران مذهبی داغستان در «آل آندی» در آوارستان برگزار شد. کنگره، «شیخ نجم‌الدین نقشبندی» را به عنوان امام داغستان و چچن انتخاب نمود و اعلام کرد که شیوهٔ او همان شیوهٔ امام قبلی «امام شامل» است و هیچ مسلمانی اختیار نافرمانی از او امر او را ندارد. «شیخ اوزن حاجی» اعلام کرد که ان‌شاءالله ما یک حکومت شریعت در سرزمین مسلمانان پایه‌ریزی می‌کنیم که جمهوری نباشد. (۳۸) این صوفیان طرفدارانی بالغ بر ده‌هزار مرید داشتند و می‌گفتند که «بیگ» (فرزند ارشد امام شامل) و «کاینماس علی خانف» فرمانده آن‌ها بوده‌اند. آن‌ها تا سال ۱۹۲۵م علیه نیروهای بلشویکی مبارزه کردند. هنگامی که بلشویک‌ها امام نجم‌الدین را در سپتامبر ۱۹۲۵ دستگیر کردند یک میلیون نفر از مسلمانان داغستانی از اطراف صوفیان و رهبران مذهبی رانده شدند. (۳۹) منابع رسمی شوروی قبول کردند که در زمان شکست، در داغستان ۱۹ نفر مرشد و ۶۱۲۰۰ نفر مرید و در جمهوری چچن بیش از ۴۰۰۰۰۰ مسلمان و ۵۰۰۰۰ صوفی برجسته وجود داشتند. (۴۰) از طرف دیگر، صوفیانی که در مناطق کوهستانی بودند به فعالیت خود ادامه دادند. نیروی جهاد از مبارزه دست کشید، اما یک جهاد تدریجی شروع شد. در تمام نواحی آسیای مرکزی جنگ داخلی آغاز شد. رهبران کمونیستی مرکز هیچ‌گونه کنترلی بر کمونیست‌های روسی آسیای مرکزی نداشتند. با این حال، در طول دو سال بعد از انقلاب بلشویکی، کمونیست‌های روسی در آسیای مرکزی شروع به قتل و غارت و چپاول کردند. مساجد و مدارس مسلمانان را تخریب نموده و با جدا ساختن زنان از آن‌ها به آنان اهانت کردند. صدها نفر از زنان مسلمان توسط سربازان روس به بهانه آزاد ساختن آن‌ها از بند بردگی - به اصطلاح - سنت و محدودیت در

چهار دیواری خانه‌هایشان، دستگیر شدند. با همکاری نیروهای محلی تاشکند به نام «اوردا»، کمونیست‌های روسی منطقه اشغالی فتح شده را از دست دادند که این امر به نوعی، حیات دوباره به نیروهای مقاومت پار تیزانی بود که از طریق نیروهای بومی به آن‌ها داده شد. مورخان کمونیست بعدها آن را قیام «باسماچی» (باندیت) نامیدند که نزدیک به بیش از یک دهه پس از انقلاب اکتبر نیز ادامه پیدا کرد.

جمعیت مسلمانان در منطقه «فرغانه» بیست درصد کاهش یافته بود. این که چه تعداد از، آن‌ها در اثر بیماری‌های واگیردار مانند وبا، اسهال خونی و تیفوس از بین رفتند و یا چه تعداد کشته شدند برای هیچ کس مشخص نیست. در حقیقت، آمار دقیقی در دسترس نیست، اما حداقل یک میلیون قزاق در طی جنگ‌های داخلی از بین رفتند.

از سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۵م در مورد اسلام و مسلمانان دیدگاه محدود و میانه‌ای وجود داشت، حکومت سوسیالیست تلاش می‌کرد تا مسلمانان را متقاعد سازد که در سایه قانون‌گذاری سوسیالیستی، حقوق مذهبی مسلمانان بسیار بهتر از روسیه تزاری مورد حمایت قرار خواهد گرفت. خود لنین یکی از فعالان ترویج چنین تئوری‌هایی بود که اجازه می‌داد مسلمانان، برخی از مساجد و حوزه‌های خود را که توسط ارتش سرخ تخریب شده بودند، بازسازی نمایند. اما این حرکت‌های تاکتیکی چندان دوام نیاورد. وقتی که استالین با سیاست‌های خاص خود به پیروزی رسید حملات مستقیمی علیه اسلام و مسلمانان طرح‌ریزی گردید. مدارس و مساجد تخریب و یا بسته شدند. برخی از مساجد تاریخی که از بهترین آثار چوبی مشهور به خاطر معماری اسلامی آن بودند، به آتش کشیده شدند. اموال اوقاف به یغما رفت و انتقال دروس و مباحث اسلامی ممنوع گردید. دادگاه شریعت منحل شد. صدها و هزاران انسان مسلمان تحت شکنجه‌های شدید قرار گرفته و یا به قتل رسیدند. حتی رهبران «نوگرایان» که به همکاری با کمونیست‌ها می‌پرداختند در امان نماندند. آن‌ها به مسکو آورده شدند تا به جوخه‌های آتش سپرده شوند.^(۴۱) تا پایان سال ۱۹۲۰م بیش از یک میلیون مسلمان

فقط به کشور افغانستان مهاجرت کردند. امواج مهاجرت‌های دیگر (موج دیگر آوارگان) به سوی ترکیه، خاورمیانه و حتی هند سرازیر شدند.

با جدا شدن مسلمانان اتحاد شوروی از میراث فرهنگی و قطع ارتباط گروه‌های مذهبی با امت (اسلام) الفبای زبان آن‌ها در سال ۱۹۲۸م از عربی به لاتین و سپس در سال ۱۹۴۰م به «سرلیک» تبدیل شد.^(۴۲) مراسم جشن ازدواج مطابق مذهب، مبهم و فاقد اعتبار شناخته شد. اعتبار و ارزش هر یک از اعمال اسلامی چون روزه، نماز، حج و ختنه مورد سؤال و تردید قرار گرفت.

پس از مرگ استالین، خروشچف در سال‌های ۱۹۵۹-۱۹۶۴م دومین رشته از عملیات غیر اسلامی را به راه انداخت و اسلام به عنوان خطرناک‌ترین تهدید برای ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم شناخته شد. این حرکت با محکومیت شدید، ملایمت استالین در مقابله با مذهب و انحرافات او از قوانین لنین آغاز گردید. این دوران یکی از شدیدترین حرکت‌های ضد اسلامی در تاریخ اتحاد جماهیر شوروی بود.^(۴۳) در اوایل دهه ۱۹۶۰م مجمع منکران خدا، در دانشکده تاریخی دانشگاه مرکزی آسیایی در تاشکند تأسیس گردید. از سال ۱۹۶۳م به بعد، اسناد ضداسلامی چون فیلم - نمایشنامه و تصاویر در جمهوری‌های مختلف اتحاد جماهیر شوروی که مسلمان بودند، طرح‌ریزی گردید. منابع ضد مذهبی به تناسب در شهرهای مختلف آسیای مرکزی پا گرفت. یک موزه منکر خدایی در شهر بخارا و در یک مسجد باستانی در نزدیکی مقبره‌های صوفیان نقشبندی گشایش یافت. یک جریان کینه‌توزانه برای بستن مساجد باقی مانده (که تعداد تقریبی آن‌ها به ۱۵۰۰ واحد می‌رسید) به بسته شدن اکثر مساجد بزرگ و تقریباً تمام مساجد روستاها منجر شد. در طول سال‌های ۱۹۴۷-۱۹۷۵م تعداد ۹۲۳ کتاب و جزوه ضداسلامی به ۲۱ زبان مسلمانان، جدا از کتاب‌های ضداسلامی منتشر شده در روسیه، به چاپ رسید.^(۴۴) در سال ۱۹۶۴م در یک بررسی که توسط یک محقق اهل شوروی به عمل آمد روشن شد که به رغم کاهش مساجد و سایر مؤسسات، تعداد مسلمانان به همان اندازه قبلی بود. تبلیغات

ضداسلامی در متقاعد ساختن افراد برای کنار گذاشتن عقایدشان ناکام ماند.^(۴۵) تأثیر و تأثر اجتماعی بین مسلمانان و روس‌ها امری صوری بود. تداخل نژادی (قومی) و مزارع جمعی خیلی کم بود. تفکیک و جدایی نژادی بویژه در مناطق روستایی وجود داشت. فقدان تعامل اجتماعی بین دو نژاد در شهرها، آن‌ها را از هم جدا می‌کرد. ازدواج‌های داخلی بین مسلمانان و روس‌ها به ندرت صورت گرفت؛ حتی ازدواج یک مرد مسلمان با یک زن روسی کاملاً غیر معمول و نامتعارف بود.^(۴۶)

در اواخر دهه ۱۹۸۰م هنگامی که میخائیل گورباچف رئیس جمهور شد، سیاست‌های وی یعنی «پروستوریکا» و «گلاستوست» بر آسیای مرکزی تأثیر گذاشت. بزرگ‌ترین پی‌آمد آن، پذیرش منش هماهنگ با اسلام بود. این دگرگونی کامل با تعجب و اشتیاق فراوان مورد پذیرش افراد بومی قرار گرفت. این سیاست یک پدیده فرهنگی، اجتماعی و مذهبی بود و عموم افراد می‌خواستند که جدایی خود را از کمونیست و فرهنگ سلطه جویانه آن نشان دهند. چندین مسجد جدید گشایش یافت و کلاس‌های درس مذهبی غیر رسمی در بسیاری از مناطق برگزار شد. اگر چه هنوز اعضای حکومت نخبگان از حزب کمونیست بوده و ممنوعیت انجام مراسم مذهبی ادامه داشت، اما با این حال، حکومت مشوق احیای مجدد اسلام بود. همراه با تجدید حیات مذهبی، یک احیاگری فوق‌العاده در «صوفیسم» - شاخه تصوف اسلامی که در آسیای مرکزی ریشه دارد - صورت گرفت. قرن‌ها صوفی‌گری بردبارترین شاخه اسلامی در آسیای مرکزی بوده است؛ حتی پس از هفت دهه، یک خانم ۸۶ ساله به نام «شیخاصفرایر» متولی مقبره صوفی در پامیر بود.^(۴۷)

پس از اضمحلال شوروی سابق، اسلام جایگزین آماده‌ای به جای ایدئولوژی جماهیری بود. موضوع فرهنگی اسلام در صفحات روزنامه‌ها و مجلات موجودیت خود را اعلام کرد و کتاب‌های عربی و اسلامی به چاپ سپرده شدند. ایستگاه‌های رادیو و تلویزیون به رهبران مذهبی اجازه سخنرانی دادند و برخی مراسم مذهبی همچون نمازهای عید را به خارج مخابره کردند.

«فرمانه» پرجمعیت‌ترین منطقه آسیای مرکزی است؛ ولی وجود و تأثیر اسلام در نمندگان که شهری مدرن و بزرگ بود بیشترین ظهور را داشت. تشکیل و گسترش گروه‌های داوطلبانه ویژه‌ای به نام «عدالت» که اعضای آن‌ها عمدهٔ جوان و اغلب مرتبط با گروه‌های فعال اسلامی محلی در مراکز استانی چون نمندگان، اندیجان و خجند بودند، رونق یافت. در قرن بیستم گروهی موسوم به «اخوان المسلمین» در آسیای مرکزی نفوذ کرد. اصلی‌ترین هدف این گروه ایجاد یک دولت اسلامی بود. اخوان المسلمین در دههٔ ۱۹۳۰م کانون‌های سرّی و کاملاً زیرزمینی در شهرهای آسیای مرکزی ایجاد کرد. این حرکت با ظهور پرستوریکا بروز و ظهور علنی یافت. حزب رنسانس اسلامی (I.R.P) که در سراسر پنج جمهوری آسیای مرکزی، نتیجه و وارث مستقیم گروه‌های برادری قبلی بود، موجودیت یافت.^(۴۸)

جمهوری‌های شوروی و اکثریت‌های اسلامی آنان

پایتخت جمهوری	درصد	جمعیت	وسعت به کیلومتر مربع
تاشکند ازبکستان	۸۶	۱۹۸۱۰۰۷۷	۴۴۷۴۰۰
دوشنبه تاجیکستان	۸۸	۵۴۹۰۰۰۰	۱۴۳۱۰۰
عشق‌آباد ترکمنستان	۸۶	۳۷۸۹۰۰۰	۴۸۸۱۰۰
آلماتی قزاقستان	۵۲	۱۶۷۸۲۰۰۰	۲۷۱۷۷۰۰۰
بیشکیک قرقیزستان	۷۷/۳	۴۵۹۰۰۰۰	۱۹۸۵۰۰

جدول زیر نشان دهنده جمعیت مسلمانان در اتحاد جماهیر شوروی در نوامبر ۱۹۷۹ و ژانویه ۱۹۸۹ می باشد.

۱۹۷۹	۱۹۸۹	درصد رشد جمعیت جمعیت
۱۲۴۵۵۹۷۸	۱۶۶۸۶۲۴۰	۳۴ (ازبک)
۶۵۵۶۴۴۲	۸۱۳۷۸۷۸	۲۴/۱ (قزاق)
۲۸۹۷۶۹۷	۴۲۱۶۶۹۳	۴۵/۵ (تاجیک)
۲۰۲۷۹۱۳	۲۷۱۸۲۹۷	۳۴ (ترکمن)
۱۹۰۶۲۷۱	۲۵۳۰۹۹۸	۳۲/۸ (قرقیز)
۵۴۷۷۳۳۰	۶۷۹۱۱۰۶	۲۴ (آذری)
۶۱۸۵۱۹۶	۶۶۴۵۵۸۸	۷/۴ (تاتار)
۱۶۵۶۶۷۶	۲۰۷۲۰۷۱	۲۵/۱ (داغستانی)
۱۷۵۱۳۳	۱۸۳۹۲۲۸	۵ (چواش)
۱۳۷۱۴۵۲	۱۴۴۹۴۶۲	۵/۷ (تاشقیر)
۷۵۵۷۸۲	۹۵۸۳۰۹	۲۶/۸ (چچن)
۵۴۱۹۸۳	۵۹۷۸۰۲	۱۰/۳ (اوست)
۳۰۳۳۲۴	۴۲۳۴۳۶	۳۹/۶ (قرقازپاک)
۳۲۱۷۱۹	۳۹۴۶۵۱	۲۲/۷ (قبا هاردو)
۱۳۲۲۷۲	۲۶۸۷۳۶	۱۰۳/۲ (رکریم)
۲۱۰۶۱۲	۲۶۲۱۹۹	۲۴/۵ (اویغور)
۲۳۷۵۷۷	۲۸۶۱۹۸	۲۷/۶ (اینگوش)
۹۲۶۸۹	۲۰۷۳۶۹	۱۲۳/۷ (ترک)
۱۳۱۱۷۴	۱۵۶۱۴۰	۱۹/۱ (کاراکای)
۱۱۵۸۵۸	۱۵۲۹۵۲	۳۲ (کرد)
۱۰۸۷۱۱	۱۲۴۹۴۱	۱۴/۹ (اوش)
۹۰۹۱۵	۱۰۲۹۳۸	۱۳/۲ (آبخازی)
۶۶۳۳۴	۸۸۷۱۱	۳۲/۸ (بلغار)
۵۱۶۹۴	۶۹۶۸۶	۳۴/۸ (دونکان)
۴۶۷۴۰	۵۲۳۵۶	۱۲/۷ (چرکس)
۱۸۹۹۷	۲۹۰۹۱	۵۳/۱ (بلوچ)
۶۸۱۳	۱۱۵۹۹	۷۰/۲ (عرب)

توجه: این آمار مبتنی بر آمارهای ملی و نژادی است، زیرا حاکمان کمونیست آمار مربوط به سنت‌های مذهبی را منتشر نکرده‌اند. این جدول نشان دهنده تعداد واقعی مسلمانان در اتحاد جماهیر شوروی نیست مطابق این داده‌ها جمعیت مسلمانان حدود شصت میلیون نفر می‌باشد.

در فوریه ۱۹۹۰م مسلمانان آسیای مرکزی خواستار کناره‌گیری «مفتی شمس‌الدین خان باباخان» رئیس بخش مسلمانان آسیای مرکزی در تاشکند شدند. آن‌ها او را متهم به داشتن روابط نامشروع با زنان و منحرف شدن از اسلام دانسته و وی را مجبور به استعفا نمودند. در همین زمان قاضی جاه طلب آلماتی «رادبیگ‌نیشان‌بای» خود را نامزد مفتی اعظم قزاقستان کرد و بدون مشورت با مسکو اقدام به ایجاد یک هیأت قزاق مسلمان مجزا نمود.^(۴۹) مردم بیش از این راضی نبودند که مسکو برای آن‌ها تصمیم بگیرد که چه کسی می‌بایست به آن‌ها مسایل مذهبی را بیاموزد.

نخستین نشانه این استقلال معنوی در بیداری اسلامی، ساختن مساجد جدید بود. در اکتبر ۱۹۹۰ تعداد مساجد موجود در قزاقستان ۵۰، ترکمنستان ۳۰، تاجیکستان ۴۰ و ازبکستان ۹۰ مسجد بود؛ درحالی‌که در سال‌های قبل از ۱۹۸۹، در قزاقستان ۱۵، ترکمنستان ۵، تاجیکستان ۱۷ و ازبکستان ۳۷ مسجد وجود داشت. در شهر تاشکند ۳۰ مسجد جدید ساخته شد، درحالی‌که قبل از سال ۱۹۸۹م تنها ۲ مسجد وجود داشت.^(۵۰) تا اکتبر ۱۹۹۱ در هر جمهوری بیش از یک‌هزار مسجد جدید ایجاد شد و هر روز یک مسجد جدید تأسیس می‌شد. خانه‌های بازسازی شده، مدارس و مراکز اجتماعی و حتی کارخانه‌های متروکه به مسجد تبدیل شدند. در سال ۱۹۹۲م در هر جمهوری هزاران مسجد بنا گردید. امور ساختمانی مساجد و مدارس جدید توسط کشورهای عربی تأمین مالی می‌شدند. عربستان سعودی در اوایل سال ۱۹۹۰م اقدام به یک عمل ابتکاری در آسیای مرکزی، که دوباره به اسلام روی آورده بودند، کرد؛ این کشور یک میلیون قرآن به منطقه فرستاد و وجوه مربوط به پروژه‌های ترجمه قرآن به زبان‌های محلی و ایجاد یک مرکز نشر اسلامی در تاشکند را تأمین نمود.

ورود قرآن به این مناطق باعث ایجاد هیجان عمومی فوق‌العاده‌ای شد. مرکز صدای سعودی ضمن تغییر در برنامه‌های خود، ارسال ساعت‌ها برنامه خارجی مذهبی به نام «ندای اسلام» برای مسلمانان مناطق آسیای مرکزی را در دستور کار خود قرار داد. شاه فهد یک بار دیگر در سال ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲ م صدها نفر از متقاضیان مناسک حج از آسیای مرکزی را برای انجام این مناسک دعوت کرد. در اگوست ۱۹۹۱ دولت سعودی با امضای قرارداد وامی به ارزش یک و نیم میلیارد دلار به اتحاد جماهیر شوروی، به خاطر حمایت مسکو در جریان جنگ خلیج فارس نقش خود را به طور فزاینده‌ای گسترش داد.^(۵۱) با این حال، منابع اعراب در حد روابط مذهبی و احساسی باقی ماند و به سطح عملی نرسید. در فوریه سال ۱۹۹۲ م وزیر خارجه پادشاهی سعودی «سعود الفیصل» از آسیای مرکزی دیدن کرد. نماینده دولت سعودی مشاهده کرد که مأموریت آنان بیشتر در جهت بازگشت مردم به اسلام توفیق داشته است، تا این که به روابط تجاری و توسعه اقتصادی منجر شود. حتی در جریان ایجاد اولین بانک خارجی در آلمانی، سرمایه‌گذاری بانک سعودی‌ها به نام «البرکه - قزاقستان» در منطقه کم بوده است.

بیداری مذهبی مسلمانان در ازبکستان

جنگ داخلی در تاجیکستان تبدیل به موضوعی خطرناک برای همه همسایگان و بویژه ازبکستان گردید. این تهدید و ترس ریشه در تاریخ و جغرافیای این کشور دارد. ایالات دره فرغانه، شامل شهرهای فرغانه، نمگان و اندیجان، در کنار مرز تاجیکستان واقع شده‌اند. زمانی که جنگ‌های [داخلی] تاجیکستان به ازبکستان نیز سرایت کرد، گروه‌های اسلامی حمایت زیادی برای نهضتشان دریافت نمودند. از نظر تاریخی این دره حاصل‌خیز که از نظر کشت محصول کتان شهرت دارد، حصار اسلام به شمار می‌آمده است. مطابق گفته‌های عبدالرشید عبیدالله‌اف، قائم مقام شهردار نمگان، حتی در زمان سلطه کمونیست‌ها بسیاری از مسلمانان این منطقه

مراسم مذهبی، از جمله ازدواج، و سنت تولدها را در خفا انجام می‌دادند. پس از استقلال ازبکستان در دسامبر سال ۱۹۹۱ اسلام در دره فرغانه تجدید حیات یافت. در طی سال‌های ۱۹۹۰-۱۹۹۲م تعداد مساجد نمندگان از ۲ مسجد به ۲۶ مسجد رسید. اکنون استان نمندگان دارای ۱۳۰ مسجد و جمعیتی معادل یک و نیم میلیون نفر می‌باشد. در سال ۱۹۸۹م از استان نمندگان تنها چهار نفر اجازه یافتند تا مراسم حج را به جای آورند، اما در سال ۱۹۹۲م تعداد حاجیان استان نمندگان به ۱۵۰۰ نفر رسید و تعداد کل زوار کشور بالغ بر ۴۰۰۰ نفر بود. (۵۲)

رئیس جمهور «اسلام کریم‌اف» گسترش اسلام‌گرایی و تجدید حیات آن را نوید می‌داد و سخنرانی‌های داخلی خود را با عبارت «بسم الله الرحمن الرحيم» شروع می‌کرد. وی در جریان سفر به عربستان سعودی، در ماه می ۱۹۹۲ به مکه رفت تا حج عمره را به جای آورد. دولت کریم‌اف یک روحانی را به عنوان رئیس اداره امور مذهبی خود انتخاب کرد و اعیاد فطر و قربان را تعطیل عمومی اعلام نمود.

نتیجه‌گیری

تجدید حیاط اسلام در آسیای مرکزی در اواخر دهه ۱۹۸۰ شروع شد؛ زمانی که با اعمال سیاست میخائیل گورباچف، یعنی پروسترویکا و گلاسنوست، برای اولین بار در سراسر دوران سلطه شوروی، به مردم اجازه فعالیت در اتحاد جماهیر شوروی داده شد. تجدید حیات زندگی مذهبی مسلمانان با او جهت مقاومت و فوق‌العاده فوری روبرو گردید. پس از هفتاد سال توقف مذهب و محدود کردن اعمال مذهبی، احیای ناگهانی و تجدید حیات اسلام در همه جمهوری‌ها اتفاق افتاد. در طی دوران سلطه شوروی، مسلمانان آسیای مرکزی آرام بودند. اکثریت جمعیت آن‌ها مسلمان سنی مذهب وابسته به فرقه حنفی بودند. در دسامبر ۱۹۹۱، فروپاشی غیر منتظره اتحاد جماهیر شوروی کمونیستی مقدمات احیای بیشتر سنت‌های اسلامی در آسیای مرکزی را فراهم آورد. نمود بیشتری از اجرای احکام مذهبی، قبول و اتخاذ شکل

اسلامی معاشرت و ازدواج‌های مذهبی، انجام نمازهای یومیه و تمایل بیشتر به مساجد رونق گرفت. همچنین ایجاد و بنای مساجد و مدارس اسلامی به شکل قابل توجهی آغاز گردید. در سال ۱۹۹۰-۱۹۹۱م تعداد مساجدی که افتتاح گردید، از ۱۶۰ مسجد به ۵۰۰۰ مسجد رسید. ایجاد مساجد و مدارس جدید توسط کشورهای عربی تأمین مالی می‌شد و ایران و ترکیه، که بر سر حمایت از مسلمانان آسیای مرکزی در رقابت بودند، نیز در این امر مشارکت داشتند. عربستان سعودی تعداد بسیار زیادی از نسخ قرآن کریم را به منطقه فرستاد. ترکیه، ایران و عربستان سعودی گروه‌های مذهبی به این منطقه اعزام کردند و به دانشجویان آسیای مرکزی پیشنهاد تحصیل الهیات در کشورهای خود را دادند. رفته رفته احزاب اسلامی قدرت و گسترش یافتند و رنسانس اسلامی احزاب در تمام جمهوری‌ها شکل گرفت. کشور تاجیکستان مبارزه جدی با نخبگان غیر مذهبی را شروع کرده است و در آینده، اسلام اهمیت زیادی در آسیای مرکزی پیدا خواهد کرد، چرا که تمام جمهوری‌های آسیای مرکزی به طور رسمی دولت‌های خود را اسلامی اعلام کرده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

- * به نقل از: مجله *Islam and the Modern Age* چاپ دهلی، نوامبر ۱۹۷۷.
۱. این دو رودخانه در زبان یونانی، Oxus و Laxartus و در زبان عربی، سیحون و جیحون نامیده می‌شوند.
 ۲. دوندرا کائوشیک، *آسیای مرکزی درازمنه جدید* (مسکو، انتشارات توسعه، ۱۹۷۰م) ص ۱۴.
 ۳. پیتر فریناند، *آسیای میانه جدید و همسایگانش* (لندن، امور بین‌الملل بنیاد سلطنتی، ۱۹۹۴م) ص ۷.
 ۴. دنیش سنپور، *تاریخ اولیه آسیای میانه*، (کمبریج، انتشارات دانشگاه کمبریج، ۱۹۹۰م) ص ۱۰۹.
 ۵. پیتر فریناند، همان، ص ۱۵.
 ۶. مقبول بدخشانی، *تاریخ ایران*، (لاهور، مجلس تاریخ ادب، ۱۹۷۶م) ج ۱، ص ۲۹۷-۲۹۲.
 ۷. اچ. آر. گیب، *فتوحات اعراب در آسیای مرکزی*، لندن، ۱۹۲۳م) ص ۱۵.
 ۸. مقبول بدخشانی، همان، ج ۲، ص ۱۴۰-۱۴۲.
 ۹. لیدن بریل، *دایرةالمعارف اسلام*، (چاپ جدید، ۱۹۸۶م) ص ۵۴۱-۵۴۲.
 ۱۰. یاقوت الرومی، *معجم البلدان*، (بیروت دارالصادر، ۱۹۸۶م) ج ۱، ص ۵۶۵-۵۶۷.
 ۱۱. ریچارد. ن فرای، *تاریخ بخارا*، (کمبریج، ماساچوست، ۱۹۵۴م) ص ۴۷؛ (این کتاب در اصل توسط نرشخی و به زبان عربی نوشته شده است).
 ۱۲. مقبول بدخشانی، همان، ص ۱۳۵.
 ۱۳. شمس‌الدین، «*فرهنگی اتحاد جماهیر شوروی و چشم‌انداز احیای اسلام در آسیای مرکزی*»، مجله مطالعات آسیای غربی، علیگره، شماره هفتم، (۱۹۹۱م)، ص ۲۳.
 ۱۴. دوندرا کائوشیک، همان، ص ۱۷.
 ۱۵. همان.
 ۱۶. ای فیلیپ، *اردوی شاهانه: مردمان صحراگرد استپ*، (لندن، ۱۹۶۵م) ص ۸.
 ۱۷. همان، ص ۱۷.
 ۱۸. آرمینیس ویمبراتی، *تاریخ بخارا*، ترجمه نفیس‌الدین (لاهور، مجلس تاریخی ادب، ۱۹۵۹م).
 ۱۹. همان؛ حیدر (۱۸۰۰-۱۸۲۶) نخستین شخصی بود که خود را امیر نامید.
 ۲۰. مقبول بدخشانی، همان، ص ۱۶.

۲۱. محمد. م. آ. خان، «اسلام در دوره تزارها و انقلاب اکتبر»، مجله بنیاد امور اقلیت مسلمان، شماره اول، (لندن، ژانویه ۱۹۹۱) ج ۷، ص ۲۴.
۲۲. همان.
۲۳. همان.
24. Ismail Bey Gesprinsky, Russkoe Musulomanstvo, Oxfrd; Society for central Asian studies, Reprint series, No. 6.1985,P.7.
۲۵. رودکی ال. روشنت، ملیت‌های قومی در اتحاد جماهیر شوروی: نگاهی جامعه‌شناختی به یک مسئله تاریخی، (نیویورک، ۱۹۸۱م) ص ۶۶.
۲۶. سیمور پکر، بخارا و خیه کشورهای تحت‌الحمايه روس (۱۸۶۵-۱۹۲۴م)، (هاروارد، ۱۹۸۶م).
۲۷. شمس‌الدین، همان، ص ۲۶.
۲۸. شیرین آکینر، مسلمانان اتحاد جماهیر شوروی، (چاپ دوم: لندن، ۱۹۸۶م) ص ۵۷.
۲۹. در آسیای مرکزی مهاجران تاتار اصول جدید مدارس، انتشار مجلات و روزنامه‌ها و چاپ ترجمه را به وسیله اسماعیل بیگ کاسپرینسکی از اهالی مشهور کریمه آغاز کردند که جنبش بزرگی در میان بومیان آسیای مرکزی به راه انداخت. این روزنامه‌ها نقش مهمی در تحریک مردم آسیای مرکزی در زمینه بیداری مجدد فرهنگی داشتند؛ در این زمینه ر.ک: دوند را کائوشیک، همان، ص ۷۵-۸۰، و آر. ویدنانت، شکل‌گیری جمهوری‌های شوروی آسیای مرکزی، (دهلی نو، ۱۹۶۷م) ص ۵۰-۶۳.
۳۰. شمس‌الدین، «مسائل نوگرایی سیاسی در میان روس‌های آسیای مرکزی قبل از انقلاب اکتبر»، مجله هندی سیاست، شماره‌های ۱ و ۲ و ۴، (آوریل-اگوست ۱۹۶۹) ج ۷، ص ۸۵-۸۶.
۳۱. تدئوسز سوتیو چوسکی، آذربایجان شوروی، ۱۹۰۵-۱۹۲۰م) شکل‌گیری هویت ملی در یک جمعیت مسلمان، (انتشارات دانشگاه کمبریج، ۱۹۸۵م) ص ۶۸-۹۰.
۳۲. همان.
۳۳. و. ل. لنین، مجموعه کامل آثار، (مسکو، ۱۹۶۲م) ج ۲۸، ص ۵۱۴.
۳۴. جنبش پان ترکسیم که به وسیله حکومت ترکان حمایت می‌شد عنصر مهم سیاست مورد توجه اتحاد جماهیر شوروی در پایان جنگ جهانی اول و مدتی پس از آن بود
35. Ibid, No. 24. P. 14
۳۶. محمد. م. آ. خان، همان، ص ۳۴.
۳۷. تاریخ اسلام کمبریج، چاپ هولت لامستون و لوئیس، (انتشارات دانشگاه کمبریج، ۱۹۷۰م) ج ۱، ص ۱.
۳۸. بنیکسون و ویلموش، تصوف در اتحاد جماهیر شوروی، (لندن، ۱۹۸۵م) ص ۲۴.
۳۹. همان، ص ۳۰.

۴۰. تدئوسز سوتیوچوسکی، همان، ص ۱۳۴.
۴۱. شمس‌الدین، همان، ص ۲۷.
۴۲. فضل‌الرحمان، «سیاست اتحاد جماهیر شوروی در قبال مسلمانان روسیه»، مجله بنیاد امور اقلیت مسلمانان، (۱۹۸۰م) ج ۲، ص ۴۰.
۴۳. بنیکسون، اسلام رسمی در اتحاد جماهیر شوروی، مذهب در سرزمین‌های کمونیستی، مجله بنیاد امور اقلیت مسلمانان، شماره ۳، (۱۹۷۰م) ج ۷، ص ۱۵۱.
۴۴. همان.
۴۵. جی.ام لاندائو به «برخی کارهای شوروی‌ها بر روی اسلام، مطالعات خاورمیانه»، شماره ۳، (لندن، اکتبر ۱۹۷۳) ج ۹، ص ۳۶۲.
۴۶. ریچارد پیپ، «مسلمانان آسیای مرکزی، بخش دوم»، مجله خاورمیانه، شماره ۳، (واشینگتن، تابستان ۱۹۹۵م) ج ۹، ص ۲۹۵-۳۰۳.
۴۷. احمد رشید، «تجدید حیات تصوف»، مجله اقتصادی شرق دور، (۱۷ دسامبر ۱۹۹۲).
۴۸. همان، تجدید حیات آسیای مرکزی، اسلام یا ناسیونالیسم، (کراچی، انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۱۹۹۴م) ص ۴۴.
۴۹. همان، ص ۴۵.
۵۰. «چالش اسلامی»، مجله اقتصادی شرق دور، (۱۲ ژوئیه ۱۹۹۰): این آمارها بر اساس گفته‌های نویسندگان مسافر آسیایی مرکزی در سال ۱۹۹۰م می‌باشد.
۵۱. احمد رشید، همان، ص ۲۲۰-۲۲۱.
۵۲. دلیپ هیرو، «پیشرفت و انحطاط اسلام در آسیای مرکزی»، مجله بین‌المللی خاورمیانه، شماره ۴۳، (پنجم فوریه ۱۹۹۳) ص ۲۰.